F1js1\_13981105-057\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۵۷: ۵ بهمن ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

نتیجة بحث‌هایی که تا اینجا داشتیم این بود که به نظر می‌رسد وجهی برای قبول قول مرد در ادعای طلاق نباشد، باید طبق اصول عملیة دیگری که اینجا هست حکم را جاری دانست. اصول عملیه را تعبیراتی که مرحوم سید در اصل جاری بر اینجا مطرح کرده، تعبیر مختلف هست. یک تعبیر، تعبیری هست که در اوائل کتاب العدد که می‌خواندیم تعبیر می‌کنند (مسئلة ۲۰، از اوّل کتاب العدد، صفحة ۹۶ کتاب عروه):

إذا اتفقا على الحمل و الوضع و الطلاق، و اختلفا في تقدم الوضع على الطلاق ...

می‌گوید: فمع الجهل بتاريخهما يقدم قول من يدعي وجوب العدة لأن الطلاق معلوم و لا بد له من العدة و لم يعلم خروجها عنها

ظاهر بدوی این تعبیر این هست که ایشان می‌خواهد قاعدة اشتغال را پیاده کند. قاعدة اشتغال داریم، اشتغال یقینی، فراق یقینی می‌خواهد. ابتداءً اینجوری به ذهن خطور می‌کند. ولی اینجا محلّ اشتغال یقینی و اینها نیست. یک موقعی من مثلاً یک یقین دارم که نماز به گردنم واقع شده، نمی‌دانم این نمازی که بر عهدة من هست از این نماز ذمه‌ام فارغ شده یا فارغ نشده. می‌گوییم قاعدة اشتغال اقتضاء می‌کند که من باید به گونه‌ای نماز بخوانم که حتماً ذمه‌ام فارغ شده باشد. بنابراین اگر شک کردم که این مایعی که اینجا هست آب است یا شیر هست، اگر با آن وضو گرفتم نمی‌توانم به آن اکتفا کنم. به دلیل اینکه من باید یک نماز با وضو تحویل داده باشم، شک دارم این عملی که انجام می‌دهم مبرئ ذمه هست یا مبرئ ذمه نیست، قاعدة اشتغال جاری می‌کنم.

ولی ما نحن فیه اینجوری نیست. عدّه یک عملی نیست که به گردن من باشد به آن معنا. در ایام عده یک احکام خاصی عده دارد. در ایام عده شوهر می‌تواند مراجعه کند به زن و با مراجعة شوهر به زن طلاق کأن لم یکن می‌شود. در ایام عده مرد نباید زن را از خانه اخراج کند. زن نباید خارج بشود. اینجور احکام که دارد. نباید ازدواج کند. مرد باید نفقة زن را در ایام عده بدهد. اینها یک وظیفة خاصی به عهدة زن قرار نمی‌دهد که باید از عهدة این وظیفه در بیاید، قاعدة اشتغال بخواهیم به آن معنا جاری کنیم. این است که به این معنا مجرای قاعدة اشتغال نیست. تیپش، تیپی نیست که، بحث حکم وضعی نیست، حکم تکلیفی فرض کنید. حکم تکلیفی این فرض کنید اصلاً حکم وضعی خاصی به نام عده هم نداریم. اینجور نیست که یک واجب تکلیفی به گردن زن باشد، که باید آن واجب تکلیفی را انجام بدهد.

شاگرد:

استاد: نه وجوب الاعتداد به آن معنا نیست. وجوب تکلیفی اعتداد ما نداریم. چون وجوب الاعتداد یعنی اینکه آن احکام اعتداد را باید بار کند. یعنی باید حواسش باشد، از خانه خارج نشود بدون اجازة شوهر. باید شوهر نکند امثال اینها.

شاگرد: احکام مستقل از قبلی نیست. همان احکام قبلی است.

شاگرد: بله، احکام اینجوری هست، ولی اینجور نیست ذمه‌اش مشغول شده باشد که اگر آنها را انجام نداده، مشغول الذمه باشد. مشغول الذمه به آن معنا که وجود ندارد. یک ایام مشخصی هست در این ایام، یک وظایفی دارد. حالا این وظایف را انجام بدهد، انجام ندهد، مشغول الذمه به آن معنا که در آن وجود ندارد. به خلاف فرض کنید فردی دِینی به عهده‌اش هست. این دِین را تا ادا نکرده این دِین به عهده‌اش است. اعتداد به این معنا که نیست. این است که اشتغال ذمه نباید باشد. مرحوم سید بعداً که عبارت آورده، عبارت را به استصحاب تعبیر کرده که آن روشن است. این هم باید مرادشان استصحاب باشد. عبارت، عبارت گویایی نیست و این عبارتی که در مسئلة بعدی که آن مسئله را می‌خواندیم مطرح می‌کرد (عروه، ج۶، ص۱۷۷، الفصل السادس فی بعض احکام العدّة، مسئله ۳):

فمقتضى القاعدة تقديم قول من يدعي بقاء العدة عليها، زوجا كان أو زوجة سواء علم تاريخ أحدهما أو جهل التاريخان، لأنّ أصل‌ عدم تقدم أحدهما لا يثبت تأخره،

سابق می‌خواستم یک ان قلت و قلتی در موردش مطرح کنم، بعد متوجه شدم که مطلب سید درست است. یک موقعی دو صورت دارد. یک موقع نمی‌دانیم وضع حمل مجهول است، تاریخ طلاق معلوم است. تاریخ طلاق که معلوم است نمی‌دانیم این حملی که وجود داشت، این حمل صورت گرفته یا نه. استصحاب می‌کنیم بقای عمل و عدم تحقق وضع حمل را. آن بحثی نیست. آن که باعث می‌شود که زن عده‌اش سپری بشود انقضاء، وضع حمل بعد از طلاق است. شما می‌خواهید بگویید این زن حامله بوده، حامله بوده، زمان طلاق هم حامله بوده. می‌خواهید نتیجه بگیرید پس بعد از طلاق وضع حمل صورت گرفته. این مثبت است. استصحاب بقاء حامله بودن برای اثبات وضع حمل بعد از طلاق مثبت است.

اما عکس این صورت، جایی که تاریخ وضع حمل روشن باشد، طلاق مجهول باشد. در این جایی که طلاق مجهول باشد، اینجا ممکن است یک مقداری توهم خاصی بشود. آن این است که بگوییم طلاق حامل موضوع اثر است. زنی که حامل هست این طلاقش موضوع هست برای اعتداد به وضع حمل. ما نمی‌دانیم در ایام حاملگی این خانم طلاق در آن صورت گرفته یا صورت نگرفته. استصحاب عدم طلاق می‌کنیم. استصحاب گاهی اوقات برای اثبات یک حکم است، گاهی اوقات برای نفی حکم است. ما می‌گوییم اعتداد به وضع حمل موضوعش طلاق در زمان حاملگی است. طلاق در زمان حاملگی موضوع هست برای اعتداد به وضع حمل. استصحاب می‌کنیم عدم طلاق در زمان حاملگی را تا اثبات کنیم که اعتداد به وضع حمل تحقق ندارد. این را نفی کنیم. این عیب ندارد. ولی فایده ندارد. شما اعتداد به وضع حمل را نفی کردید. ولی می‌خواهید از این اثبات کنید اعتداد به اشهر، اعتداد به اقراء، آن مُثبت است. نفی اعتداد به وضع حمل اثبات اعتداد به اقراء یا به اشهر مُثبت است. چه از ناحیة موضوع بخواهید استصحاب کنید مُثبت است. دو جور استظهار اینجا می‌شود جاری کرد، هر دویش هم مُثبت است. یک جور این هست که شما بگویید که این خانم در زمان، فرض کنید وضع حملش چهارشنبه بوده. نمی‌دانیم طلاق سه‌شنبه اتفاق افتاده که این وضع حمل عده‌اش را سپری کرده باشد یا طلاق پنجشنبه اتفاق افتاده باشد. استصحاب عدم طلاق تا چهارشنبه، یک موقع می‌گویید چون تا چهارشنبه طلاق نداده، پس طلاق بعد از او بوده، یعنی در زمان حائل بودن به اصطلاح عربی که موضوع طلاقی که در زمان حائل بودن هست، موضوع عدة به اقراء یا به عدة اشهر است. یک موقع اینجوری چیز می‌خواهید بکنید، مثبت بودنش روشن است. لازمة اینکه در زمان حامله بودن طلاق صورت نگرفته باشد به ضمیمة علم اجمالی به اصل تحقق طلاق نتیجه‌اش این می‌شود که طلاق در زمان حائل بودن صورت گرفته باشد. مثال روشن مثبت است. تازه مثبت یک امری هست که لازمة خود شیء هم نیست. لازمة خود شیء با ضمیمة یک علم اجمالی که اینجا داریم. از یک طرف لازمة اینکه تا روز چهارشنبه که وضع حمل صورت گرفته طلاق انجام نشده باشد، و از طرف دیگر علم اجمالی هم داریم که طلاقی انجام شده، این است که بعد از چهارشنبه یعنی پنجشنبه که مثلاً حائل هست طلاق صورت گرفته باشد. این مثبت است. مثبت روشن. یک موقعی استصحاب را این شکلی انجام می‌دهیم. یک موقعی این شکلی می‌گوییم. می‌گوییم که این خانم در زمانی که حامله بوده، این در این زمان طلاق صورت نگرفته. بنابراین اعتداد به وضع حمل واجب به گردنش نبوده. چون اعتداد به وضع حمل نیست پس بنابراین یا اعتداد به اشهر است، یا به اعتداد به اقراء هست. چون می‌دانیم اصل اعتداد به گردنش هست. این هم مثبت است. یعنی اثبات اعتداد به اقراء یا به اشهر با نفی اعتداد به وضع حمل، باز هم آن هم عین همین است. یعنی لازمة یک شیء هست با ضمیمة آن اجمالی. چون علم اجمالی داریم یک عدّه‌ای به گردنش آمده. عدّة به وضع حمل که نشد، پس بنابراین باید عدّة به اقراء باشد یا عدّة به اشهر باشد. مثبت است دیگر. اینکه ایشان می‌فرمایند که لأنّ اصالة عدم تقدّهم احدهما لا یثبت تأخّره. عدم تقدّم حالا یک تعبیر قشنگی نیست. یعنی اصالة عدم تحقّق یکی اینها قبل تحقق دیگری. یعنی ما زمانی که او تحقق پیدا کرد، آن نمی‌دانیم، موقع وضع حمل قبلاً طلاق تحقق نداشت، اصالة عدم الطلاق تا زمان وضع حمل، اثبات نمی‌کند که طلاق بعد از وضع حمل یعنی در زمان حائل بودن صورت گرفته باشد. یا استصحاب، ما از نفی اعتداد به وضع حمل نمی‌توانیم اثبات کنیم اعتداد به اقراء یا شهور را. آن مثبت است دیگر.

شاگرد: موضوع عدة کسی که، باید به اشهر یا اقراء نگه دارد، مطلّقة غیر حامل. مطلّق بودن که وجدانی است، حامل بودن عند الطلاق هم با استصحاب ثابت می‌کند.

استاد: فرض این هست که ما در معلوم التاریخ نمی‌توانیم استصحاب کنیم. مفروض را در نظر بگیرید. یک موقعی هست ما در معلوم التاریخ می‌گوییم استصحاب جاری است آن حرفی نیست. فرض این است که در معلوم التاریخ نمی‌توانیم استصحاب کنیم. زمان وضع حمل مشخص است. شما چی را می‌خواهید استصحاب کنید؟ استصحاب می‌خواهید بکنید عدم طلاق در زمان حامله بودن را؟ این اثبات نمی‌کند در زمان حامله بودن طلاق صورت گرفته. باید آن را اثبات کنید، چون موضوع آنها طلاق است در زمان حائل بودن است. طلاق در زمان حائل بودن را چطوری اثبات می‌کنید؟ فرض این است که خود آن حامله بودن، آن را نمی‌شود استصحاب کرد، آن معلوم التاریخ است. فرض این است که آن قابل استصحاب نیست. یک موقعی آن را می‌شد استصحاب کرد، می‌گوییم موقع طلاق یک مدت قبلش استصحاب عدم ازلی شما بکنید، یک سال قبل از این طلاق، یک مدتی که آدم بداند چقدر قبل از طلاق آن حامله نبوده است. قطعاً یک سال قبل از طلاق حامله نبوده است. استصحاب حامله نبودن را بکنید تا بعد از طلاق.

شاگرد:

استاد: نه، حامله بودنش معلوم نیست در این فاصله باشد. طلاق زنی که حامله نباشد. شما چطوری می‌توانید اثبات کنید که این طلاق در زمان حائل بودن زن هست؟ حامله نبودن را حائل تعبیر بکنیم که یک کمی.

شاگرد: حامله نبودن را قید عدمی می‌گیریم

استاد: عدمی است، عیب ندارد. آن طلاق را شما نمی‌توانید استصحاب کنید. حامله نبودن را. چون حامله نبودن زمانش مشخص است. یعنی حامله نبودن زمان فرض کنید چهارشنبه که وضع حمل کرده، قبل از چهارشنبه حامله بوده، بعد از چهارشنبه هم حامله نبوده. نسبت به حامله نبودن شکی نداریم. بنابراین، آن که می‌خواهید استصحاب کنید، استصحاب عدم طلاق است. استصحاب عدم طلاق قبل از وضع حمل، اثبات نمی‌کند که طلاق بعد از وضع حمل است. استصحاب عدم طلاق قبل از وضع حمل بخواهید اثبات کنید که طلاق بعد از وضع حمل صورت گرفته مثبت است.

شاگرد: زوجیت بعد از چهارشنبه

استاد: آن اینجا به درد نمی‌خورد. کی گفته زوجه‌ای بعد از چهارشنبه بودن چی کار می‌خواهید بکنید؟

شاگرد: زوجه هست در زمان حامله بودن طلاق داده شده

استاد: یک قدری سریع می‌گویید. یا طلاق سه‌شنبه بوده یا پنج‌شنبه بوده. دوشنبه زوجه بوده. زوجه بودن را استصحاب می‌کنید، می‌گویید تا زمان پنج‌شنبه زوجه بوده است. زوجه باشد، زوجه مگر موضوع چی است؟ چه اثری دارد؟

مطلقه‌ای که در زمان حائل بودن طلاق داده شده باشد. چطوری می‌توانید اثبات کنید؟ کلام مرحوم سید درست است، هیچ مشکلی ندارد. این نتیجه‌اش این است که ما نسبت به اصالت عدم طلاق، یا اصالت عدم وضع حمل، آن اصل به درد نخورد. آن اصل که به درد نخورد می‌دانیم طلاقی داده شده. این طلاق عدّه دارد. آن عده نمی‌دانیم سپری شده یا نشده. استصحاب بقای عده. بعد ایشان ادامه می‌فرماید. و حینئذٍ فالمرجع.

بعد می‌گوید: مع انّ في صورة الجهل بهما يتعارض الأصل من الطرفين

در مجهولی التاریخ که ؟؟؟ ۲۲:۴۹ متعارض هستند.

و حينئذ فالمرجع أصالة بقائها في العدة للعلم بثبوتها، و كون الشك في انقضائها

این همان عبارتی که آنجا تعبیر کرده بود که لأنّ کل لابد له من عدّةٍ. این را می‌خواهد بگوید. عبارت آنجا بد است. استصحاب بقاء العدة را می‌خواهد تعبیر بکند که اینجا به عبارت قشنگ‌تر تعبیر کرده. کلی قسم ثانی است

شاگرد: یقین سابق نداریم. به معنای کلی است.

استاد: چرا نداریم، داریم دیگر.

شاگرد: چون ممکن است عده‌اش.

استاد: عدّه دارد، استصحاب کلی قسم ثانی است. دوران امر بین فرد قصیر و فرد طویل است. فرض کنید نمی‌دانیم که وضع حمل بعد از طلاق نمی‌دانیم طلاقی که صورت گرفته باید چه مقدار سپری بشود تا عده‌اش سپری بشود.

شاگرد: ممکن است وجود نداشته باشد.

استاد: طلاق که بدون عده وجود ندارد. طلاق که داده، حتماً عده دارد. عده که دارد. ولی این عده نمی‌دانیم با وضع حمل سپری شده، چون قصیر بوده. چون اگر وضع حملش بعدش باشد مثلاً یک روز بعدش چیز شده. یعنی اگر طلاق سه‌شنبه باشد، چهارشنبه عده سپری شده. یعنی عده‌اش یک روزه بوده. اگر نه، طلاق پنج‌شنبه باشد، الآن هنوز در عده است. استصحاب بقای در عده می‌شود کرد.

شاگرد: خود سید کلی قسم ثانی را قبول دارد؟

استاد: بله. اینها نوعاً قبول دارد.

شاگرد: اگر عدّة به حمل اثر خاصی داشته باشد که آن اثر خاص را می‌توانیم با استصحاب رفع کنیم.

استاد: اگر عدة به حمل بله اثر خاص داشته باشد. بله. ولی ما اثر خاصی اینجاها ندارد که.

بعد ادامة بحثی که دارند

لكن مقتضى وجوب تصديقهن في العدة نفيا و إثباتا تقديم قولها، و لا وجه لما يظهر من صاحب الجواهر من عدم شمول هذه القاعدة للمقام.

که صاحب جواهر می‌گفت باید تعیّن داشته باشد و امثال اینها، ایشان می‌گوید وجهی ندارد.

كما انّه ظهر عدم الوجه لما يظهر من الشرائع من جريان أصالة عدم التقدم في مجهول التاريخ في صورة العلم بتاريخ أحدهما،

اصالة عدم تقدم را جاری کرده که اصالة عدم تقدم تعبیر نکرده. اصالة عدم یکی از این دو تا. یک قدری عبارت بد است. ولی مطلبش این هست که اصالة عدم الطلاق الی زمان وضع الحمل. یا اصالة عدم وضع الحمل الی زمان الطلاق. می‌گوید این جریان مثبت است. چیزی که شرایع گفته مثبت است درست هم هست.

و كذا لا وجه لما عن الشيخ و جماعة من انّهما إذا اتفقا في زمن الطلاق و اختلفا في زمن الوضع كان القول قولها لانّه اختلاف في زمن الولادة و هي فعلها، و إذا اتفقا في زمن الوضع و اختلفا في زمن الطلاق كان القول قوله لانّه اختلاف في فعله، و ذلك لانّه لا دليل على تقديم قول صاحب الفعل عند الاختلاف،

اینجا دو تا نکته در این بحث هست. یکی اینکه اصل تقدیم قول صاحب الفعل به‌طور کلی دلیل نداریم. اگر دلیلی هم برایش داشته باشیم، مثلاً نسبت به اینکه چون ذو الید هست انسان نسبت به فعل خودش، این اِخبار انسان نسبت به ما فی الیدش معتبر هست. اِخبار انسان. من ملک شیئاً ملک الاقرار به. فعل همه جا مملوک انسان نیست. ولادت اختیاری زن نیست که. طلاق اختیاری مرد است. ولی ولادت اختیاری زن نیست. کلّ فعلٍ این قول شخص نسبت به فعل خودش وجهی ندارد. و مجرد اینکه ابصر بودن، آن را قبلاً هم عرض کردم. مجرد اینکه شخص نسبت به فعل خودش ابصر از دیگران هست، به فرض هم که درست هم باشد چند، اوّلاً صغرویا اینجور نیست شخص نسبت به همة افراد دیگر ابصر باشد. خیلی وقت‌ها شوهر، آن هم همان آگاهی که زن دارد، شوهر هم نسبت به آن دارد. اینجور نیست که همة افراد، به خصوص جایی که یک طرف دیگر، یک مامایی هست، پزشکی هست، نسبت به او که نمی‌توانید بگویید ابصر هست. ثانیاً حالا ابصر باشد. ابصر فوقش ظنّی حاصل می‌کند. وجهی برای اعتبار این ظن نداریم. اینجور نیست که مجرد ابصر بودن منشاء تقدیم قول شخص باشد.

مرحوم سید می‌گوید قول صاحب الفعل عند الاختلاف.

۲۹:۰۰

اگر ابصر بودن اعتبار داشته باشد، فرقی بین باب تنازع و غیر باب تنازع نیست. مرحوم سید می‌گوید عند الاختلاف کأنّ ما وجهی نداریم. عمدة قضیه احتمالاً مرحوم سید می‌خواهند این را داخل در اجماع بدانند. بگویند مسئله، مسئلة اجماعی هست. اجماع قدر متیقّن دارد. و قدر متیقّنش در صورت عدم تنازع است. اما عند التنازع. آن اگر کسی ادعای اجماع هم بکند به قاعدة من ملک ممکن است ادعای اجماع بکند و الا تقدیم قول ذی الفعل بما أنّه ذی الفعل این هیچ اجماعی نیست. یک استدلالی، یک فی الجمله بعضی از فقهاء گاهگاهی به این مطلب تمسک کردند. تقدیم من ملک شیءٍ، ملک الاقرار به آن باز ممکن است کسی، آن هم اجماعی نیست قبلاً اشاره کردم مرحوم میرزای قمی اشاره می‌کند مسئله اجماعی نیست. اگر کسی بخواهد اجماعی در مسئله ادعا کند، اجماع بر قاعدة من ملک باید ادعا کند. و نسبت به قاعدة من ملک هم ادعا کسی بکند هر دو صورت این مسئله را نمی‌تواند اثبات کند. نسبت به آن زمن الولادة و هی فعلها آن وجهی ندارد که به آن جهت. نسبت به زمن الولادة از باب فعلش بودن ما نیازی نداریم. چون اصلاً قول زن در وضع حمل خودش بعنوانه بر اعتبارش دلیل داریم. اینکه مرحوم سید هم می‌پذیرد. ولی قول صاحب الفعل بما أنّه قول صاحب الفعل آن وجهی برای اعتبارش نیست.

فظهر انّ الأقوال في المسألة ثلاثة، و انّ الأقوى ما ذكرنا من تقديم قولها لأنّ أمر العدة نفيا و إثباتا إليها.

می‌گوید اقوال در مسئله سه تاست. یکی اینکه مطلقا قول زن را مقدم بداریم، یکی اینکه مطلقا قول آن کسی که مدعی تأخّر هست را مقدم بداریم. قول سوم اینکه تفصیل قائل بشویم بین زمان طلاق و زمان ولادت. در مسئلة زمان طلاق قول مرد مقدم باشد. در مسئلة زمان ولادت قول زن مقدم باشد. اینجا البته قبلاً اشاره کردم، اینکه اقوال را ایشان سه تا می‌داند درست نیست. در مورد اینکه در زمن ولادت اصلاً اینجا در بعضی از عبارت‌ها را آوردم. در بعضی عبارت‌ها این بود که قول مرد را در مورد زمان طلاق فتوا داده بودند، گفته بودند قولش مقدم است. ولی در مورد قول زن در مورد زمان ولادت اشکال کرده بودند. تردید داشتند. اینجور نیست که به‌طور جازم نسبت به زمان ولادت، که نکته‌اش همین هست که تفاوت بین زمان طلاق، طلاق فعل اختیاری مرد است ولادت فعل غیر اختیاری زن هست. و فعل اختیاری مرد را ما قاعدة من ملک، قاعدة ید، امثال اینها را ممکن است کسی آنجا جاری بداند. ولی در مورد ولادت این حرف‌ها نیست و نمی‌توانیم این بحث‌ها را. در کلمات فقها هم به این مطلب.

شاگرد: این تردید احتمال هست.

استاد: نه، اشکال کردند.

شاگرد: خود شیخ طوسی روایتش را آوردید که اصل طلاق را قبول نداشت، ولی در زمان طلاق.

استاد: عرضم این هست که اینکه یک قول این باشد که ما در. کسی این شکلی قائل بشود که. نسبت به زمان ولادت تردید داشته باشد که قول کی مقدم باشد، فتوایی نداده باشد. این هم خودش یک فتوا است. تردید در مسئله هم به عنوان یک قول تلقی بشود.

مرحوم سید عقیده‌اش این است: و انّ الأقوى ما ذكرنا من تقديم قولها لأنّ أمر العدة نفيا و إثباتا إليها. این بحث تمام.

شاگرد: این تقدم قول که اینجا به معنای سه قول است، معنایش این است که در تشخیص مدعی و منکر سه قول فرموده.

استاد: بله همین است، اشکال ندارد. در تقدیم قول مدعی و منکر این سه قول وجود دارد. جایی که در آن جاهایی که شک دارند، نمی‌خواهند بگویند مرد مدعی است دیگر. آن کسی که می‌گوید. نسبت به زمن الولادة قول زن را مقدم نداشته باشد، شک داشته باشد. می‌گوید و فی تقدیم قول المرأة اشکال. عبارت فخر المحققین.

لو اتفقا الزوجان علی زمان الطلاق و اختلاف فی زمان الوضع فانّه یحتمل ان یکون القول قولنا فیه لأنّ قوله یوافق الاصل و هذا معنی المنکر و یحتمل تقدیم قولها لأنّه من فعلها

حالا کدامشان مدعی است معلوم نیست. هر دو وجهش وجود دارد. فخر المحققین این دو تا را اینجا دارد. این هم خودش یک قولی در مسئله است.

مسئلة بعدی این هست که مقدار عده چقدر هست. عدة اقراء در کجاست. عدة اشهر در کجاست و کسی که حیضش منقطع شده این شخص عدّة اشهر باید داشته باشد. به تناسب این بحث مناسب هست ما یک بحثی را که محلّ بحث جدی بین آقایان اخیر چیز شده، بحث کسی که رحمش را در آوردند، آیا اصلاً عدّه دارد یا عدّه ندارد. این را آقای فاضل در تفصیل الشریعة به آن پرداخته، عدّة المرأة التی اخرج رحمهما. بعد بحث کلّ عدة آقای فاضل را مستقل کردند به عنوان یک رسالة مستقل یک کتابی هست به نام ثلاث رسائل، چاپ کردند، آنجا این بحث هست. آقای مؤمن هم در کتاب کلمات سدیدتشان یک رسالة مفصلی در مورد همین عدة کسی که رحمش را در آوردند به آن پرداخته. حالا این را ملاحظه بفرمایید.

در استفتائات ممکن است مطلبش باشد. بحث استدلالی‌اش را عمدتاً می‌خواهم. وارد تمام ریزه‌کاری‌هایی بحث‌هایی که آقایان می‌شوند نمی‌خواهیم بشویم. ولی ملاحظه بفرمایید آقای فاضل، آقای کریمی در حاشیة ثلاث رسائل هم یک نکته‌ای، حاشیة خوبی دارد. حاشیة جالب توجه است، ایشان هم از راه دیگری.

آقای فاضل قائل هست که عده دارد. آقای کریمی قمی.

کسی که رحمش را برداشته باشند و هی فی سنّ من تحیض، آیا این عدّه دارد یا ندارد. اگر داشته باشد به اشهر است، آن که حیض نمی‌بیند. عدّة اشهر دارد یا عدّة اشهر ندارد.

آقای فاضل قائل هست عده دارد.

آقای کریمی قمی هم در حاشیة ثلاث رسائل، ملاحظه بفرمایید حاشیة خوبی است. حسین کریمی قمی، یک زمان رئیس دادگستری قم بودند، ایشان هم یک حاشیة، نصف صفحه‌ای هست، از راه دیگری ایشان در مقام اثبات عده است. ایشان می‌گوید روایت خاصه دارد.

آقای مؤمن قائل هست که عدّه ندارد. آقای مؤمن خیلی بحثش مفصل هست و نکات یک سری مبانی وجود دارد. به آن بحث‌ها نمی‌پردازیم ملاحظه بفرمایید اصل بحث‌ها را به آن اشاره می‌کنیم ببینیم بحث را چگونه باید مشی کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان